

# دغدغه‌های فرجامین

## (پژوهشی در معناشناسی واژه دین)

می‌پنداریم؛ به عبارت دیگر نویسنده به دنبال کشف گوهر یگانه و مشترک همه ادیان الهی است.

نویسنده بر این باور است که یکی از راه‌های نشان دادن محور طولی یا «معنای پایه» دوام این واژه در فرهنگ بشری است. یکی از شگفتیهای دین این است که خود واژه دین با همین صورت آوایی که امروز وجود دارد، از دوران کهن و در زمانهای گوناگونی حضور داشته و با همه تغییرها و تحولات جنبی و نسبی، نه صورت آوایی آن تغییر کرده است و نه عنصر اساسی و معنای پایه آن. آن را ما تغییر معنایی در دین می‌پنداریم در واقع تغییر معنای نسبی آن است.

به نظر نویسنده اگرچه برای واژه دین در قرآن معنای گوناگونی مانند: حساب، داوری و جزا، قهر و غلبه، مناسک و آداب و عادات نقل شده است، اما تقریباً همه لغت‌شناسان بر این امر متفق هستند که واژه دین به معنای «داوری و جزا» از خانواده زبانهای سامی و عربی است و مهمترین و اساسی‌ترین معنای واژه دین در قرآن همان «داوری و جزا» می‌باشد. به همین جهت نویسنده همین معنا را معنای پایه برای واژه دین در قرآن انتخاب کرده و آن را برگه شناسایی برای این واژه در تورات و اوستا و متون یهودی و پهلوی به کار گرفته است اگرچه به گفته خود نویسنده «آنچه در این دفتر آمده جستجوی شتابزده برای یافتن معنای واژه دین است» و کاستیهایی نیز دارد ولی در نوع خود کاری ارزشمند، نو و قابل تقدیر می‌باشد. یکی از کاستیهای مهم تحقیق حاضر آن چیزی است که در پی می‌آید.

نویسنده محترم با این پیش‌فرض که دین در قرآن به دو معنا به کار رفته - یکی رفتارها و اعمال مبتنی بر پیام رسولان و حدود خداوند در این دنیا و دیگری داوری، جزا، کیفر و پاداش در آن دنیا - به تحقیق در قرآن، مجموعه عهد عتیق و اوستا پرداخته و سعی نموده پیش‌فرض خود را به اثبات برساند. در نهایت نیز با ذکر شواهدی از تورات، اوستا و قرآن نتیجه دلخواه خود را گرفته و در جدولی در صفحه ۸۳ کتاب ذکر کرده است. به نظر می‌رسد پرداختن نویسنده محترم به مجموعه عهد عتیق و اوستا به این جهت بوده که برای پیش‌فرض خود در باب قرآن مؤید بگیرد.

باید بگوییم که جناب آقای طهماسبی به جهت «روش تحقیق» به خطا رفته است؛ زیرا بعنوان یک محقق که به دنبال کشف حقیقت است و می‌خواهد مراد متکلم را بفهمد نمی‌بایست با پیش‌فرض و پیش‌داوری به سراغ متن مقدس برود؛ زیرا در این صورت به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی در مقدمه المیزان تفسیر او از تطبیق سردر خواهد آورد که چنین نیز شده است. شاید به همین جهت باشد که ایشان از ده‌ها آیه و صدها و شاید هزاران جمله گوناگون که واژه دین در آنها به کار رفته است به چند آیه بسنده نموده و از معانی مختلفی که «دین» در قرآن داشته به چند معنا بیشتر اشاره نموده است. این نقص به قدری جدی است که می‌تواند نتیجه تحقیق حاضر را بی‌اعتبار کند. آنچه در پی می‌آید گزارش گونه‌ای از کتاب مذکور است.



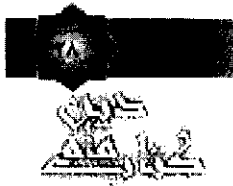
○ اعظم فاتح

○ علی طهماسبی  
○ یادآوران، چاپ اول: ۱۳۷۹  
○ ۷۵۰ تومان

کتاب «دغدغه‌های فرجامین» نگاهی درون دینی به «واژه دین» در تورات، اوستا و قرآن است و کوشش می‌کند معنای اصطلاحی «دین» را که از مباحث مهم دین‌شناسی معاصر است از دیدگاه کتب مقدس پیش گفته تبیین و با یکدیگر مقایسه نماید.

به اعتقاد نویسنده برای دین دو محور می‌توان در نظر گرفت: اول محور طولی - که از آغاز اندیشه دینی بشر تا روزگار ما کشیده شده، و در همه زمانها و مکانها مقصود مشترکی را دنبال می‌کرده است، مقصودی که به یک قوم ویژه یا تاریخ خاصی منحصر نمی‌شود - و دوم محور عرضی که به تناسب هر زمان و مکان از آن گوهر اصلی یا محور طولی پدید می‌آید و سبب پیدایش اشکال گوناگون و معنای نسبی تازه و ظاهراً متفاوتی از دین می‌شود.

نویسنده در این نوشتار به دنبال یافتن معنای «پایه» برای دین است. معنای پایه برای دین همان چیزی است که در محوری طولی دیده می‌شود و می‌توان در همه زمانها، مکانها و زبانها آن را شناسایی کرد و همچنین وجه مشترک تمامی نحله‌ها و مذاهبی است که ما آن را ادیان گوناگون



براساس برداشتی که از کوشش نویسنده محترم برمی آید در یک تعبیر کلی اما ناقص شاید بتوان گفت: «دین عبارت است از دغدغهای درونی در انسان که معطوف به نهایی‌ترین فرجام خویش است. رفتار هر کسی نیز، آگاهانه یا ناآگاهانه مبتنی بر همان دغدغه درونی است، و نتیجه‌ای که از آن رفتارها حاصل می‌شود، شکل و شمایل نهایی خود انسان است که هیچ گریزی از آن نخواهد بود».

#### ۱. واژه دین در تورات

در مورد پیشینه واژه «دین» در آیین یهود، مؤلف کتاب واژه‌های دخیل در قرآن مجید می‌نویسد که:

«واژه «دین» به معنای حکم و داوری به صورتی که در قرآن به کار رفته است کاملاً با کاربردش در نوشته‌های یهودی تطبیق می‌کند.»

نویسنده معتقد است، در اسفار خمسه تورات که اصیل‌ترین و قدیمی‌ترین متن دینی یهود شمرده می‌شود هیچ نشانه‌ای از مسئله قیامت، عالم پس از مرگ و داوری خداوند در قیامت دیده نمی‌شود. در صورتی که در قرآن معنای داوری و جزاء برای واژه دین چیزی است مربوط به قیامت و عالم پس از مرگ.

با این همه برخی مشتقات واژه دین در تورات دیده می‌شود که تلویحاً اشاره به داوری و جزا در زندگی این جهانی دارد بی آنکه ربطی به عالم پس از مرگ داشته باشد، مانند نامهای «دان» (داور - قاضی) و «دینه» (انتقام گرفته شده).

#### ۲. واژه دین در زبان کهن اوستایی

در یکی از تعاریف دین در اوستا گفته‌اند:

«دین» یکی از نیروهای پنجگانه آدمی است که از آن به «وجدان» یا نیروی ایزدی بازشناسی نیک از بد تعبیر کرده‌اند. این نیرو پایدار و نامیرا و از ودیعه‌های اهورمزدا در تن آدمی است.»<sup>۱</sup>

در متن گاهان، چگونگی پدید آمدن این حس درونی و باطنی که دین خوانده می‌شود تقریباً به همان صورتی آمده که در اسطوره آفرینش آدم در قرآن آمده است، آنجا که خدا آدم را از گل می‌آفریند و سپس از روح خود در وی می‌دمد تا آدمی در کالبد خویش دارای روح خدا بشود.

تفاوت میان کلمه دین در گاهان و کلمه «روح» در قرآن در این است که «روح» آفریده خداوند نیست، بلکه بارقه‌ای از خود خدا است که در انسان دمیده می‌شود و از این رو میان خدا و انسان مشترک است.

اما «دین» با آنکه چیزی مینوی است، از ویژگی‌های درونی خود اهورمزدا نیست، بلکه آفریده او می‌باشد؛ مانند بسیاری از چیزهای دیگر که آفریده است. تفاوت عمده دین با دیگر چیزها که اهورمزدا آفریده در این است که چیزی از خرد اهورایی در دین تعبیه شده است؛ یعنی با آنکه «دین» آفریده و مخلوق می‌باشد ولی بارقه‌ای از اهورمزدا را در خود دارد که در هیچ آفریده دیگری نیست و آن «خرد» است.

وجه مشترک میان آدمیان با اهورمزدا «خرد» است، و اگر شباهتی میان انسان و خدا وجود داشته باشد این شباهت از راه فرد پدید می‌آید. دین از این منظر مانند چراغانی که در او شعله‌ای از آذر ایزدی برافروخته است، و نهایی‌ترین مقصدش این است که آدمی را از این تاریکستان پریچ و خم و هراس‌انگیز که در هر قدمش بیم فروافتادن می‌رود گذر دهد و به دیدار اهورمزدا در جهان مینو نائل گرداند. خاموشی «خرد» در دین یا در آن حس درونی، واماندگی آدم در این برهوت فقر و تاریک را در پی دارد.

در جمله فوق هم موضوع پاداش یافتن دین آمده و هم نوع پاداش را تعیین کرده است. در تعبیری آشکارتر، پاداشی که زرتشت در پی آن است به این گونه آمده است:

«ای مزدا اهوره مرا آرزوست که با تو دیدار و همپرسی کنم.»<sup>۲</sup>  
تا اینجا همه آنچه درباره دین نوشته آمد فقط به نقل از «گاهان» بود و نه دیگر بخشهای اوستا توضیح اینکه «گاهان» اصیلترین بخش اوستا شمرده می‌شود و منسوب به خود زرتشت است. مؤلف محترم جمله‌هایی را به عنوان نمونه آورده که واژه دین در آن از ریشه اوستایی «دینا» یا «دینا» می‌باشد. به نظر می‌رسد که در تحول طولانی مدت زبان ایرانی کهن یعنی اوستایی به زبان ایرانی میانه یا زبان پهلوی، تغییرات آوایی سبب شده است که واژه «دینا» به واژه دین تغییر شکل دهد.

#### ۳. دین در روزگار ساسانیان

در مورد دین و بحرانی که به سبب هجوم اسکندر در ایران پیش آمد در مقدمه یکی از آثار منسوب به دوره ساسانیان که از مهم‌ترین مکاشفات دینی محسوب می‌شود که مهم‌ترین واژه در آن متن واژه دین است، که چهار بار تکرار شده و تلفظ آن از پهلوی به پارسی امروز هیچ تغییری نکرده است و از واژگان وارداتی یا هژوارش هم نیست.

در اینجا شاهد یک تحول اساسی در واژه دین و پیدا کردن مصداقهای تازه برای آن هستیم. دین که پیش از این در «گاهان» به حس درونی و باطنی گفته می‌شد حالا بیشتر به کتاب مقدس (مجموعه اوستا) و مراسم و مناسک و عباداتی گفته می‌شود که شارحان کتاب مقدس یا «دین دستوران» برای مردم ابراز می‌کردند و آن معنای دیگر تا حدود زیادی کم‌رنگ شده بود.

#### ۴. واژه دین در قرآن

نویسنده معتقد است که هر واژه‌ای هنگامی که در یک بافت یا جمله تازه‌ای به کار می‌رود بی آنکه معنای «اساسی» یا همان معنای «پایه» خود را از دست بدهد، معنای نسبی تازه‌ای نیز پیدا می‌کند. وجود دهها آیه و صدها و شاید هزاران جمله گوناگون که واژه دین در آن‌ها به کار رفته است، می‌تواند ما را با صدها معنای متفاوت، یا معنای نسبی تازه از واژه دین روبرو کند. ولی هر معنای نسبی تا هنگامی معتبر است که در همان بافت موقعیت ویژه خود قرار داشته باشد و همچنین با معنای پایه تناقض نداشته



**پیش فرض نویسنده  
این بوده است که واژه  
دین به معنی راه و  
روش و رسم و عادات،  
با واژه دین به معنی  
روز حساب دارایی یک  
معنی پایه بیشتر نیست**

باشد. هنگامی که واژه دین را از جمله و بافتی که در آن قرار گرفته بیرون بیاوریم و به طور انتزاعی آن را مورد ارزیابی قرار دهیم باید فقط به همان معنای پایه و اساسی آن بسنده کنیم و از معانی نسبی که در جمله‌ها پیدا کرده بود صرف‌نظر کنیم.

واژه دین به طور مجرد و انتزاعی، شاید بیش از یک معنای اساسی و پایه نداشته باشد، ولی در هر جمله و در هر بافت موقعیت تازه‌ای می‌تواند دارای معنای نسبی ویژه همان جمله باشد. در اینجا ما احتمالاً با شبکه گسترده‌ای از معانی نسبی در مورد واژه دین روبرو می‌شویم.

مثلاً در جمله «لکم دینکم و لی دین» ما نمی‌دانیم که دین آن کسانی که مخاطب پیامبر بوده‌اند و با رسالت و دین پیامبر مخالفت می‌ورزیدند چگونه دینی بوده است. یا آنکه «دین حنیف» که پیش از بعثت پیامبر منسوب به «حنفا» بوده و در آیاتی از قرآن به آن اشاره شده دقیقاً دارای چه ویژگی‌هایی بوده است.<sup>۲</sup> اما این نکته آشکار است که تفاوتها در معانی نسبی دین، بسیار متنوع بوده و هست، در حالیکه یک جوهره معنایی واحد و مشترک سبب شده است که همه آنها با نام دین شناخته شوند. با آنکه در یک دوره بیست و یک ساله تغییرات گوناگون در آداب، مناسک، رفتارها، حقوق اجتماعی و... باعث پیدایش معانی نسبی تازه‌ای از دین می‌شود ولی شواهدی هست که نشان می‌دهد از نگاه قرآن معنای «پایه» فارغ از همه تحولات زمانی و مکانی، همواره یگانه بوده و هست. معنای «پایه» یعنی آن گوهر ذاتی و یگانه‌ای که مقید به زمان، مکان و اشخاص ویژه‌ای نیست. در حالی که معنای نسبی مقید به زمان، مکان و اشخاص می‌باشد. قرآن از یک سو تنها دین قابل قبول در نزد خداوند را «اسلام» ذکر می‌کند: «ان الدین عندالله الاسلام»<sup>۳</sup> «البته که دین در نزد خدا اسلام می‌باشد» و از سوی دیگر، تمام پیامبران پیش از محمد رسول را «مسلم» می‌خواند و دینی را که آنها تبلیغ می‌کردند «اسلام» معرفی می‌کند.<sup>۴</sup> در اینجا آشکارا با دو معنای به ظاهر متفاوت از اسلام و دین مواجه هستیم یکی معنای خاص که ما به عنوان مسلمان داریم و دیگری دین و اسلامی که در همه زمانها و مکانها مطرح بوده و هست و از سوی همه انبیا اعم از سامی و غیرسامی تبلیغ شده است.

شاید بتوان گفت که معنای پایه دین در قرآن عبارت است از همان گوهر اصلی و اساسی که همه شریعتها و مذاهب و نحله‌ها در ملت‌های گوناگون از آن پدید می‌آیند. و شاید بتوان از طریق کنار هم قرار دادن صورتهای گوناگون دین تا حدودی به گوهر اصلی یا ذات آن پی برد. به تعبیر دیگر با مطالعه و بررسی برخی از معانی نسبی دین، معنای پایه و اساسی آن آشکارتر می‌گردد.

**دین در دو حوزه معنایی**

با همه تفاوت‌های نسبی که در معانی دین می‌بینیم، می‌توانیم دین را به دو ساخت کلی تقسیم کنیم:

- ۱- آداب و سنن، عادات، آیین، راه و روش، خلق و خوی و سیرت، رفتار و...
- ۲- داوری، جزا، پاداش، کیفر، قهر و غلبه، انتقام، ثواب، حساب،

حکومت، سلطنت و...

از نگاه اغلب مفسران قرآن، واژه دین درجمله «مالک یوم‌الدین» به معنای داوری و جزا آمده است. اما واژه دین در برخی آیات دیگر به صورتی آمده است که به ظاهر ربط چندانی با مفهوم داوری و جزا ندارد. به عنوان مثال در آیه «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی»<sup>۵</sup> معنای واژه دین به گونه‌ای است که آن را در حوزه معنایی دیگری قرار می‌دهد و نه در حوزه معنایی داوری و جزا.

**دین در دو حوزه معنایی متفاوت**

معیار اصلی برای این تقسیم‌بندی آن است که در حوزه معنایی اول تا حدودی با آزادی در انتخاب راه و روش مواجه هستیم و جمله «لا اکراه فی الدین» معطوف به این معنا از دین است. اما در حوزه معنایی دوم با نوعی اجبار روبرو هستیم مانند معنای دین در جمله «مالک یوم‌الدین».

با آنکه آشکارا با دو حوزه معنایی متفاوت از واژه دین روبرو هستیم اما پیش‌فرض نویسنده این است که این واژه در هر دو حوزه معنایی دارای یک ریشه واحد یا یک خاستگاه مشترک می‌باشد.

طرح روز قیامت و «روز دین» آشکارا رشته‌های معنایی میان اعمال آدمی در این جهان و نتایج آن را در قیامت بازگو می‌کند و رابطه دین به معنی رفتار و اعمال را با دین به معنی حساب و جزا به روشنی بیان می‌کند. پیش‌فرض نویسنده این بوده است که واژه دین به معنی راه و روش و رسم و عادات، با واژه دین به معنی روز حساب دارایی یک معنی پایه بیشتر نیست.

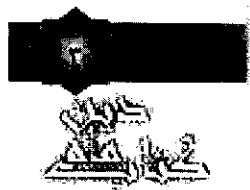
لذا در مورد واژه دین باید گفت از یک سو آزادی عمل در انتخاب است که مربوط به جهان گیتیانه می‌شود و در سوی دیگر چسبیدن نتیجه آن اعمال که مربوط به جهان مینو یا آخرت است.

**دین و آزادی**

طرفداران آزادی به ویژه آنها که به آزادی دینی می‌اندیشند به این آیه قرآن استناد می‌کنند: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» و مخالفان آزادی، آزادی را هرج و مرج و دل سپردن به امیال و هوسها معرفی کرده‌اند و آیات دیگری از قرآن که اطاعت از خدا و رسول و اولی‌الامر در آن آمده است مورد استنادشان قرار می‌گرفت.

اگر قسمت دوم آیه مربوط به آزادی دینی، یعنی «قد تبین الرشد من الغی» به درستی مورد ارزیابی و دقت قرار گیرد به نتیجه تازه‌تری می‌رسیم که شاید با هیچ‌کدام از دو رای فوق مطابقتی نداشته باشد. همان‌گونه که پیش از این در این نوشتار اشاره شد دین عبارت است از مجموعه رفتار آدمی که به اختیار و آزادی و انتخاب خود آدمی صورت می‌گیرد و همچنین دین عبارت است از نتیجه و برآیند آن کردارها و رفتارهای صورت پذیرفته که هرکسی ناگزیر از پذیرفتن آن است.

از این جهت شاید بتوان حدود آزادی در عرصه دین را نیز مشخص نمود. هنگامی که هر آدمی این نکته ساده و ابتدایی را درک نماید که هر عملی هرچند آزادانه، دارای واکنش و نتیجه‌ای جبری و ناگزیر می‌باشد،



آنگاه می‌داند که از آزادی خود چگونه بهره‌برداری کند، و چه رفتار و کرداری را انتخاب کند تا بتواند عواقب و نتایج آن رفتار و کردار را برای خود چیزی مطلوب و دلخواه گرداند.

به سخن دیگر، آزادی، یک روی دین است، روی دیگر آن، پذیرفتن مسئولیت سرنوشت خویش و قبول فرجام کاری است که هرکسی انجام داده است و این چیزی بسیار سهمگین است.

بنابراین در نگاه دینی، با همه فشارها و تحمیل‌هایی که از همه سو انسان را محاصره کرده است، باز هم انسان را در انتخاب راه و روش و رفتار (دین به معنی رفتارها و اعمال) آزاد توصیف کرده است و آیه لااِکراه فی الدین... ناظر بر این آزادی است. اما نتیجه و برآیند رفتارها (دین به معنی کیفر و جزا) چیزی است که هر فرد ناگزیر از پذیرفتن آن است. استناد برخی از طرفداران آزادی به آیه فوق در صورتی پسندیده و صحیح است که آن طرف دیگر، یعنی اجبار و الزام در پذیرش نتیجه اعمال نیز یادآوری شود.

#### دین و عمل

آگاهی و اطلاع از کاری که آدمی انجام می‌دهد در واقع آگاهی و اطلاع از خویش است، زیرا به تعبیر قرآن انسان چیزی جدای از عمل خود نیست. هرکس همان چیزی است که «خود» می‌سازد یا هرکس به نگاشتن «خود» مشغول است.

در اینجا شاهد بیوند اندیشه و عمل با هم هستیم. اندیشه و عملی که دامنه خود را در همه بخشهای زندگی آدمی توسعه می‌دهد و هویت اصلی او را می‌سازد. بنابراین آگاهی از عملی که انجام می‌دهیم آگاهی از خویش است. و به همان نسبت که هرکسی از اجزاء رفتار و کردار خود بیشتر آگاه شود به همان نسبت به خود آشناتر می‌شود و از ابهام خویش می‌کاهد.

#### دگرذیسی اعمال و پیدایش نتیجه

در کتابهای دینی آمده است که در روز داورى (یوم‌الدین) برای آنان که اعمال ناشایست کرده‌اند، مدارک جرم عبارت است از نتیجه و برآیند همان کارهایی که هرکس انجام داده است، همچنین در بسیاری موارد وسایل و ابزار عقوبت و مجازات مجرمان نیز همان است. مانند این آیه از سوره عنکبوت: «ذوقوا ما کنتم تعملون»؛ آنچه را انجام می‌دادید بچشید. همچنین عبارت «این همان است» در آیه «هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلِ» در نگاه اول این تصور را پدید می‌آورد که دگرذیسی چندانی از عمل تا نتیجه صورت نگرفته است. حتی در تمثیلهایی که در کتاب «اردویراف‌نامه» دیده می‌شود نتایج به قدری با رفتارها شبیه است که ذهن خواننده را به جای عالم پس از مرگ و آخرت متوجه باغهای دربارها یا شکنجه‌گاهها و سیاه‌چالهای همین جهان می‌کند.

شاید این شبیه‌سازیها در تمثیلهای دینی برای آن بوده است که در ذهن مردمان معمولی آن زمان رابطه میان رفتار و نتیجه، یا رشته‌های میان عمل و برآیند آن، به روشنی و تأکید بیان شود، و هرکس به این باور برسد

که هیچ عمل، رفتار و حرکتی بی‌پاسخ و بی‌نتیجه نخواهد ماند. ولی، واقعیت این است که بسیاری حرکات و رفتارها، که از سوی انسان انجام می‌شود نتایجی را پدید می‌آورد که به علت تغییر شکل و صورت، به آسانی قابل شناسایی نیست.

در هر حال نتایج آن رفتارها و اعمالی که در زندگی این جهان به تمامی حاصل نشد، و پدید نیامده است، در عرصه‌ای دیگر پدیدار می‌شود. نه تنها نتایج اعمال گمشده، بلکه مجموعه آنچه را در این جهان، یک زندگی کامل و معادله برابر میان رفتار و نتایج پنداشته می‌شود، به عنوان صورت نهایی انسان در عرصه‌ای دیگر به نام قیامت ظاهر می‌شود. بنابراین هر تصویری برای نشان دادن نتایج اعمال انسان که در قیامت ظهور می‌یابد راهی را از معاینه تا بصیرت طی می‌کند. به سخن دیگر، هر تصویری که به معاینه و گفت و صوت درآید اگر برای نشان دادن مقوله قیامت باشد می‌بایست از ظاهر آن عبور کرد و با تجربه‌ای باطنی به چیزی که در پس آن تصویر نهفته است، معرفت یافت. «تمثیل» همین است. و قرآن از همین منظر تصویرهای بهشت و نوزخ را مَثَل نامیده است.

درواقع، دگرذیسی آدم از خاک به صورت خدایی، مستلزم عبور سهمگینی است که در هر قدمش هراس مرگی و درد زایمانی سر بر می‌آورد. اصطلاحاتی چون «یأس شدید» و «یلا» و «مصیبت» که در قرآن آمده همه برای کسانی است که قصد «عبور» کرده‌اند و آهنگ او دارند. به صلیب رفتن داماد به روایت انجیلها، حکایت هفت خوان رستم به روایت فردوسی و بسیاری از داستانهای رمزی دیگر، همه به عبور آدم و دگرذیسی و سیورورت او اشاره دارند.

انسان در قلمرو مادی خود چیزی کم ندارد، کامل و آراسته به نظر می‌رسد، اما در عرصه دیگر که عرصه صورت نامهای خداوند است، ناتمام می‌باشد. این صورت آمیخته با «عزت»، «دانش»، و... است. در واقع آدمی چون روح را در خود بشکفاند به تمامیت می‌رسد. به همین خاطر انسان ناتمام، وامدار یا «هدیون» سرنوشت خویش می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت احساس وامداری دین هنگامی که در روشنایی فهم و اندیشه قرار گیرد، راهی مشخص به نام دین بر انسان می‌گشاید.

#### پانویسها:

- ۱- قسمتی از معنی دین برگرفته از کتاب اوستا، ص ۹۸۶. همچنین نگاه کنید به فرهنگ زبان پهلوی، دکتر بهرام فره‌وشی، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
- ۲- هات ۳۳، بند ۶.
- ۳- در چند جای قرآن آیاتی درباره «دین حنیف» آمده است، از جمله در سوره ۹۸ (بینه) آیه ۵، سوره ۱۰ (یونس) آیه ۱۰۵، سوره ۳۰ (روم) آیه ۳۰ و...
- ۴- آل عمران، ۱۹.
- ۵- آل عمران، ۸۵، ۸۴.
- ۶- بقره، آیه ۲۵۶.

#### دین عبارت است از

مجموعه رفتار آدمی که

به اختیار و آزادی و

انتخاب خود آدمی صورت

می‌گیرد و همچنین دین

عبارت است از نتیجه و

برآیند آن کردارها و

رفتارهای صورت پذیرفته

که هرکسی ناگزیر از

پذیرفتن آن است

